

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

بررسی آیات هشتم و نهم از سوره صف

یکی از آیات شریفه ای که باید در مباحث آیات مهدویت مورد بحث قرار گیرد، آیات هشتم و نهم از سوره مبارکه صف است. سوره 61 قرآن که هم به عنوان سوره صف مطرح است هم به عنوان سوره عیسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) مطرح است و هم به عنوان سوره حواریین. اینها اسامی مختلفی است که برای این سوره ذکر شده است.

در آیه هشتم می‌فرماید «یریدون لیطفئوا نورالله بأفواههم و الله متم نوره و لو کره الکافرون»؛ و در آیه نهم می‌فرماید «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون». در این آیه هشتم، بر حسب آنچه که روش بحث ما بوده، ابتدا باید خود آیه را مقداری روشن کنیم تا جایی که می‌توان فهمید و نکاتی را از آیه ذکر می‌کنیم تا ببینیم از خود آیه بدون استفاده از روایات آیا ما چیزی می‌توانیم به عنوان مدعای خودمان که قضیه مهدویت است استفاده کنیم یا اینکه نیاز به ضمیمه کردن روایات دارد.

نکات موجود در آیه

در این آیه بر حسب ظاهر آیه خدای (تبارک و تعالی) توصیف کفار را دارد و سه مطلب در این آیه هست.

1. «یریدون لیطفئوا نورالله بأفواههم»؛ کفار اراده دارند که نور خدا را به افواه خود خاموش کنند که حالا نور چیست و اطفاء آن به چه نحوی است را ذکر می‌کنیم؛ اما آنچه مسلم است این است که (خدای تبارک و تعالی) به صورت یک قاعده کلی دارد یک اخباری می‌کند و نمی‌توان گفت که فقط اخبار از کفار آن زمان است و خدای (تبارک و تعالی) دارد فقط قضیه کفار آن زمان را بیان می‌کند؛ بلکه این دأب همیشگی کفار است. کفار «یریدون لیطفئوا نورالله».

2. «و الله متم نوره»؛ در مقابل مطلب اول، اراده خداوند (تبارک و تعالی) است که این خودش یک قاعده کلی دوم است؛ که خدای (تبارک و تعالی) هم اراده دارد که نور خودش را به اتمام برساند. حالا مراد از اتمام نور چیست؟ باید بحث کنیم.

3. «ولو کره الکافرون»؛ کافرون دنبال این هستند که نور خدا به اتمام نرسد.

البته می‌توانیم بگوییم دو مطلب است. یک مطلب این که کفار چنین اراده ای را همیشه دارند، «لیطفئوا نورالله»؛ دوم اینکه خدای (تبارک و تعالی) وعده داده که نور خودش را به اتمام برساند و کفار از این برنامه خدا راضی نیستند و کراهت دارند.

از آیه استفاده می‌شود که خدای (تبارک و تعالی) بالأخره در این عالم نور خود را به اتمام می‌رساند. اتمام نور خدا چیست؟ بعد که می‌خواهیم تطبیق کنیم بر قضیه مهدویت و ظهور آخرین نور و آخرین مصلح که به خوبی می‌تواند از آیه شریفه استفاده شود.

مقدمات بحث

حالا نکاتی را به عنوان مقدمه ذکر کنیم تا آن مطالب را در دنباله بحث بیان کنیم. در (تفسیر روح المعانی در جزء 28 صفحه 88)، آنجا این قضیه را نقل می‌کند که ابن عباس گفته است: «الوحي أبطئ أربعين يوماً فقال كعب ابن الأشرف، يا معشر يهود أبشروا، أطفئ الله تعالى نور محمد فيما كان ينزل عليه و ما كان ليتم نوره فحزن رسول الله (صلى الله عليه و آله) فنزلت آية شريفة يريدون ليطفئوا نورالله...». چهل روز در نزول وحی کندی و توقفی صورت گرفت. گفت بشارت باشد بر شما که خدا نور خودش را خاموش کرد نسبت به آنچه که بر وجود پیامبر نازل می‌کرد، دیگر خدا بر او وحی نمی فرستد. رسول الله ناراحت شد و این آیات نازل شد که شأن نزولش همین است که از قول ابن عباس نقل شده است.

متعلق اراده در آیه

یک بحث این است که متعلق این اراده چیست؟ «یریدون لیطفئوا» متعلقش چیست؟ اینجا راغب اصفهانی بحثی دارد و می‌گوید بین «یریدون لیطفئوا» و بین یریدون «أن یطفئوا» فرق هست.

آنجا که با أن مصدریه باشد، «یریدون أن یطفئوا»، متعلق اراده خود اطفاء است. مثل این است که بگویند یریدون الإطفاء. متعلق اراده خود خاموش کردن است. آنجا که با لام می‌آید، «یریدون لیطفئوا»، متعلق اراده خود اطفاء نیست، بلکه سبب اطفاء است. آن سبب موصل به اطفاء. خوب سبب اطفاء چیست؟ آن دمیدن و فوت کردن. ولی خوب این مطلبی که در راغب آمده، وقتی ما کلمات دیگران را می‌بینیم، نمی‌توانیم استفاده کنیم که فرق هست بین «لیطفئوا» و «أن یطفئوا».

(تفسیر کنز الدقائق جلد 10، صفحه 401) خود «لیطفئوا» را به «أن یطفئوا» معنا کرده است؛ و می‌گوید: «اللام مزیدة لما فیها من معنی الإرادة تأکیداً لها». خود لام، لام علت است؛ اما این لام، تأکید می‌کند همان «یرید» را؛ چون در خود لام اراده هم وجود دارد.

از جهت ادبی در خود لام معنای اراده وجود دارد. یکی از مواردی که لام استعمال می‌شود اراده است در نتیجه این لام تأکیدی برای اراده است. لام «لیطفئوا» را هم اقوالی در آن هست. برخی گفته اند لام زائده است؛ «یریدون لیطفئوا» یعنی «یریدون أن یطفئوا». برخی گفته اند «زیدت لتأکید معنی الإرادة». همین مطلبی که اول بیان کردیم. قول سوم این است که این لام، لام تعلیل است نه تأکید. «یریدون لیطفئوا»، یعنی «یریدون الإفتراء لأن یطفئوا»، یعنی مفعول یریدون، بنابر اینکه لام، لام تعلیل باشد، مفعول محذوف است.

می‌گوییم «یریدون» برای اینکه اطفاء کنند، خوب چه چیز را می‌خواهند؟ افتراء بر خدا را، چون قبل از این آیه دارد: «و من اظلم ممن افتری علی الله کذباً».

احتمال چهارم: «یریدون حالّ محلّ المصدر مبتدأ و اللام للتعلیل و المجرور بها خبرٌ أي إرادتهم كائنة للإطفاء»؛ اصلاً إرادة این‌ها فقط برای اطفاء است. طبق این معنای چهارم یعنی کفار غیر از اراده اطفاء چیز دیگری ندارند. وقتی می‌گوییم یریدون حال است و در محلّ مصدر است، یعنی ارادتهم. می‌گوییم به صورت مضارع ذکر شده، «یریدون»، حالا مضارع که دلالت بر استمرار هم دارد ولی اگر اینجا گفتیم حالّ محلّ المصدر، یعنی «إرادة الکفار كائنة للإطفاء». آن وقت ظهور در این دارد که همه فکر و اراده کفار همین است و غیر از این دیگر اراده ای ندارند. این گاهی اوقات در بین خودمان هم می‌گوییم مثلاً این هدفش زمین زدن دیگری است و غیر از این چیز دیگری نمی‌خواهد و اراده نمی‌کند؛ یعنی دائماً دارد فکر می‌کند طرف مقابل را زمین بزند.

احتمالات ضعیف دیگری هم در آیه هست. این‌ها احتمالاتی است که در آیه شریفه است؛ اما آنچه که مسلم است این است که

حرف راغب اصفهانی در اینجا نمی‌تواند درست باشد. ما بیائیم بگوییم بین «لیطفئوا» و «أن یطفئوا» فرق وجود دارد، در اولی متعلق اراده اطفاء است و در دومی متعلق اراده سبب الإطفاء است، خوب سبب الإطفاء را در خود آیه بعدش گفته به افواههم، تکرار لازم می‌آید.

روی قول راغب اگر لام را اینطوری معنا بکنیم «یریدون سبب الإطفاء»، خوب سبب الإطفاء همان افواههم است. این تکرار لازم می‌آید و حق همین است که بین «لیطفئوا» و «أن یطفئوا» فرق نیست. حالا و در میان این احتمالات، باز این لام را لام تأکید بگیریم به نظر می‌رسد اظهر احتمالات است. «یریدون لیطفئوا»، تأکید می‌کند اراده را یعنی اراده این‌ها فقط همین است که اطفاء بکنند نور خدا را با افواهشان.

پس فرق «لیطفئوا» و «أن یطفئوا» فقط در تأکید است نه آنچه که راغب ذکر کرده است و آن فرق مستند و مدرکی ندارد علاوه بر اینکه مستلزم تکرار می‌شود.

مراد از نورالله

حالا، مراد از «نورالله چیست؟» «لیطفئوا نورالله» کلمه نور را داریم که اضافه شده به الله. آیا مراد از نورالله در اینجا خود اسلام است؟ مراد قرآن یا کتاب الهی است؟ مراد خود رسول اکرم (صلوات الله و سلامه علیه) است؟ یا بگوییم هر چه که «یصدق علیه نورالله» است؛ یعنی یکی از چیزهایی که باید در آن دقت و تأمل شود و آن واژه را باید حساسی رویش کاوش شود، همین کلمه «نورالله» است.

اگر خاطرتان باشد یکی از آیاتی که ما بحث کردیم، این آیه «أتی امرالله و لا تستعجلوه» ما «امرالله» را مواردی در قرآن آورده‌ایم و معنای آن را مشخص کردیم و متأسفانه من بسیاری از ترجمه‌ها را که دیده بودم دیدم نوشته‌اند «امرالله» یعنی دستور خدا و فرمان خدا، امر را به معنای لغوی گرفته‌اند. حتی در ترجمه‌هایی که اخیراً چاپ شده است. در موارد متعدد همه را نوشته فرمان خدا، درحالی‌که هر یک، یک معنایی دارد.

خوب، مراد از نورالله چیست؟

نور یعنی آن چیزی که ظاهر است و مظهر للغير است. وقتی اضافه به خدا می‌شود چند خصوصیت پیدا می‌کند: دائمی باید باشد، عمومی باید باشد، نورالله را نمی‌توان گفت مخصوص گروه خاص و اشخاص خاص باشد. همچنین نباید هیچ‌گاه خاموش شود و قابل خاموش شدن نباید باشد. وقتی در این مفهوم دقت می‌کنیم، «الله نور السماوات و الأرض» باز معنایش همین است. حیات آسمان‌ها و حیات زمین و... همه بستگی به خدای (تبارک و تعالی) دارد. نه اینکه آسمان‌ها و زمین یک چیزی هستند که نور خدا روشن‌کننده این آسمان‌ها و زمین باشد.

«الله نور السماوات و الأرض»؛ یعنی حقیقت این‌ها متصل به خدای (تبارک و تعالی) است. همان چیزی که در فلسفه یا عرفان تعبیر به اضافه اشراقیه می‌کنند. حالا که نورالله شد، یعنی هم عنوان نور باید باشد هم اضافه به خدای (تبارک و تعالی) باید داشته باشد، خود قرآن می‌شود نورالله؛ زیرا قرآن یک امر ابدی است و یک کتاب موقت برای زمان محدود نبوده، هدی للناس است و برای همه و عمومی است. درست است این قرآن از یک جهت برای متقین یک هدایت خاصه دارد؛ اما همین کتاب هدی للناس هم هست. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) هم نور است؛ زیرا رسالتش برای همه بشر است. «بعثت إلی الأحمر و الأسود». رسالت رسول اکرم برای همه انسان‌های از آن زمان الی یوم القیامه است. همه می‌شوند جزو امت رسول خدا. او رحمة للعالمین است نه برای گروه و اشخاص خاص. پس این خصوصیتی که در رسول خدا وجود دارد، باز همان خصوصیات نورالله را داد.

تعابیر دیگری هم در برخی تفاسیر آمده است. مثلاً فخر رازی می‌گوید «نورالله ساطع ابدی»، دائمی نورافشانی می‌کند و «طالع من

مطلق لا يمكن زواله اصلاً»، این‌طور نیست که خاموش شدنی باشد و از مطلعی است که زوال ندارد و «هو الحضرة القدسيّة»، بعد می‌گوید: «و كل واحد من الثلاثة، دين الله، كتاب الله، رسول الله كذلك». ایمان نور است، چون می‌گوییم «یخرجهم من الظلمات الى النور»، اسلام نور است، چرا اسلام نور است؟ زیرا اسلام دینی است که قواعدی دارد و قوانینی دارد که انسان‌های صاحب‌فکر را به‌سوی امور محموده و پسندیده راهنمایی می‌کند و از امور بد بازمی‌دارد.

قرآن هم نور است، چون مبین است، حق را از باطل جدا می‌کند و همچنین بازمی‌گوید رسول نور است، چون موصوف به این است که رحمة للعالمین است «إذ الرحمة بإظهار ما يكون من الأسرار و ذلك بالنور». این‌ها وجه این است که چرا ما به ایمان و اسلام و قرآن و رسول می‌گوییم نور. عنوان نورالله را دارد.

کفار اراده می‌کردند نور خدا را خاموش کنند. بعد خدای (تبارک‌وتعالی) می‌فرماید با چه می‌خواستند خاموش کنند؟ با افواهشان، یعنی با این فوتی که از دهانشان بیرون می‌آید. اینجا خدا می‌خواهد بفرماید این فوتی که از دهان بیرون می‌آید آیا کسی می‌تواند با این فوت خورشید را خاموش کند؟ ابداً، تمام افراد بشر در تمام لحظه‌ها شروع کنند فوت کنند به سمت خورشید اثری بر خورشید ندارد. می‌فرماید نور خدا هم همین‌طور است. در این آیه شریفه یک تمثیلی است. مثل آن‌ها که می‌خواهند با خدا و دین خدا و کتاب خدا و رسول خدا مقابله کنند و این‌ها را از بین ببرند مثلشان مثل کسانی است که بخواهند با فوت دهان خورشید را خاموش کنند. چطور این مورد امکان‌پذیر نیست آن مورد هم امکان ندارد.

ما معتقدیم اوصیاء الهی و اوصیای رسول خدا هم نورالله هستند، حالا مخصوصاً با توجه به روایاتی که داریم که «کلنا نور واحد»، این‌ها نور هستند، حالا با قطع‌نظر از آن روایات، برای اینکه نور آن چیزی است که «ظاهر لنفسه و مظهر لغيره»، در ائمه ما (علیهم‌السلام) سرسوزنی جهل وجود نداشته است. هرچه که از این‌ها سؤال می‌کردند این‌ها بلد بودند. أمير المؤمنين (علیه‌السلام) فرمود «أعلم بطرق السماء من الأرض» است. ائمه ما علمشان به ان‌ خدای (تبارک‌وتعالی) یک علم مطلق بوده و جهل در این‌ها نبوده است. یک مورد نداریم که ائمه ما در یک مسئله علمی، فقهی، تفسیری، اشتباه کرده باشند، بلکه همیشه جلوی اشتباه دیگران را می‌گرفتند و تذکر می‌دادند به دیگران در مورد آیات قرآن و در مورد مسائل فقهی.

شما در صحیح‌ه ابی‌ ولاد در مکاسب خوانده‌اید که امام صادق (علیه‌السلام) آن فتوایی که از ابوحنیفه نقل‌شده بود در اکترء بغل، کسی استر و قاطر کسی را اجاره کرده بود برای صبح تا ظهر، مقداری هم مال الإجاره معین کرده بود. می‌خواست با این قاطر برود سراغ کسی که از او پول می‌خواست رفت، گفتند رفته فلان جا، همین‌طور دنبال او گشت و تا او را پیدا کرد پانزده روز طول کشید. مالک استر یک شخص سنی بود و موجر یک شخص شیعی بود. این‌ها اختلاف کردند که چه‌کار باید بکنیم، رفتند پیش ابوحنیفه گفت همان مال الإجاره صبح تا ظهر را اگر اسب را سالم برگردانده باید همان مقدار اجرت را بدهد. به‌گونه‌ای که خود سنی از این فتوای باطل تعجب کرد و گفت این چه فتوایی است. ولی بالأخره چون امامش بود قبول کرد ولی این شیعی آرام نبود. تا اینکه امام صادق را در حج دید و از او سؤال کرد و حضرت فرمود باید قیمت این اجرت پانزده روز را به او بدهی و بعد این نکته را فرمود: فرمود به‌مثل این فتوا است که آسمان نمی‌بارد و زمین نمی‌روید.

با یک فتوای باطل. این را راجع به ابوحنیفه فرمودند. مقصود این است که این خیلی نکته مهمی است که ما در مورد ائمه معصومین (علیهم‌السلام) یکجا نداریم که یک حکم فقهی فرموده باشند و دیگران بتوانند او را تخطئه کنند. درحالی‌که بسیار در مقام تخطئه دیگران بوده‌اند.

شما ببینید مأمون عباسی جلسه تشکیل می‌داد امام رضا را دعوت می‌کرد و علما را دعوت می‌کرد برای اینکه امام هشتم و امام جواد را تخریب کند ولی نمی‌توانست. این‌ها کاشف از این است که جهل و عیب و گناه و خصلت‌های بد در ائمه نیست. پس این‌ها نور هستند و عنوان نورالله را دارند.

آن وقت اگر این طور گفتیم، در خود قرآن کریم هم که روایتی هم در این خصوص داریم و می خوانیم، یکی از مصادیق نورالله امام بعد از پیامبر اکرم است؛ یعنی وجود مبارک أمير المؤمنين (عليه السلام). از مصادیق نورالله، حجت خدا در هر زمانی است. در زمان ما هم مصداق اتم نورالله، حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

پس ببینید تا اینجا «یریدون لیطفئوا نورالله بأفواههم» را مقدار روشن کردیم. در جلسه آینده «والله متم نوره» این اتمام نور را معنا می کنیم و یکی دو روایت که در ذیل آیه هست را ان شاء الله تعالی بیان می کنیم.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ